

پرواز طولانی با «عقاب‌ها» در آسمان سینما

فیلم «خداحافظ رفیق» را جلوی دوربین برد اما به دلیل مشکلات مالی این پروژه مسکوت مانده بود. زمانی که راد از ماجرا آگاه می‌شود، سهم خود را از آژانس که کارش هم گرفته بود به شریکش می‌فروشد و پولش را به نادری می‌دهد. تولید «خداحافظ رفیق» با بازی سعید راد در نقش «ناصر» که نخستین نقش اول او نیز محسوب می‌شد، کلید می‌خورد. هر چند بعدها باید طلهری، مدیر سینما ایران تهیه‌کنندگی فیلم را برعهده می‌گیرد. از آنجا که «خداحافظ رفیق» نخستین فیلم با مولفه‌های اکشن (خشونت پذیرفته شده) در سینمای ایران بود و موفقیت خود را بیش از هر چیز دیگری مریهون بازی راد می‌دانست، پس از این فیلم کارگردانان و تهیه‌کنندگان یکی پس از دیگری برای راد دعوت‌نامه می‌فرستند. به این ترتیب او تا ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب در دهه‌های فیلم به نقش آفرینی می‌پردازد. او پس از انقلاب نیز در چند فیلم مقابل دوربین قرار می‌گیرد اما پس از فیلم «عقاب‌ها» ساخته ساموئل خاچیکیان، ممنوع‌التصویر می‌شود و ناگزیر پس از سال‌ها نقش آفرینی موفق روی پرده نقره‌ای از ایران می‌رود.

خودش درباره این اتفاق می‌گوید: «اصلاً دوست ندارم خروجی از ایران را به یاد بیاورم. بگذارید راحت بگویم من تنها بازیگری بودم که بعد از انقلاب ۷ فیلم پرفروش بازی کردم و در واقع محبوبیت اصلی ام را از انقلاب به دست آوردم و هیچ‌گونه مسئله‌ای هم نداشتم که ممنوع‌الکار یا ممنوع‌التصویر شوم. من در خارج نیز هیچ‌گاه به اصطلاح ساکم را باز نکردم و همیشه در حال مهاجرت بودم و مجبور بودم کارهای فرعی کنم تا زندگی ام را حفظ کنم. زمانی که مرا ممنوع‌الکار کردند حیرت زده شدم، چرا که در اوج فعالیت و پختگی بودم...» دوری راد از سینمای ایران ۱۹ سال طول می‌کشد و سرانجام او سال ۱۳۸۲ با فیلم «دول» به کارگردانی احمدرضا درویش، بازگشت خود را به سینمای ایران اعلام می‌کند. او پس از دو دهه دوری، با فیلمی از ژانر «سینمای پایداری» زیرشاخه ادبیات دفاع مقدس «به سینمای ایران سلام می‌دهد. یک دهه بعد اما راد در فیلمی از این ژانر، یعنی «ج» ساخته ابراهیم حاتم‌کیا در نقش «تیمسار فلاحتی» ظاهر می‌شود. هر چند او طی سال‌های گذشته در سینمای ایران کم‌کار شده اما یک سال پیش بازی در سریال «جیلدخت» را به پایان رساند.

به نظر نمی‌رسد راد به پایان دوران بازیگری‌اش رسیده باشد و باید دید چه زمینی خبر جدیدی از او در معیت یک بازیگر رسانه‌ای خواهد شد. حضور راد در پرتماشاگرترین فیلم تاریخ سینمای ایران، «عقاب‌ها» که سال ۱۳۶۳ جلوی دوربین ساموئل خاچیکیان قرار گرفت، یکی از نقاط قوت کارنامه حرفه‌ای این بازیگر توانای سینمای ایران محسوب می‌شود. هر چند پس از همین فیلم اتفاق تلخ ممنوع‌التصویر او را سال‌ها از سینمای ایران و متعاقبش سرزمین مادری دور کرد اما «عقاب‌ها» آنقدر تأثیرگذار و پرمخاطب بود که همیشه در ذهن راد بماند. او مدتی پیش در مصاحبه‌ای تأکید کرد که دهه‌ها بعد اگر عقاب‌ها قرار بود باقیمت بلیت‌های امروز فروش داشته باشد، حدود ۵۲ میلیارد تومان فروش داشت. شاید هرگز فیلمی نتواند رکورد «عقاب‌ها» با بازی درخشان سعید راد را جابجا کند.



چهارم آبان را به عنوان زادروز خود می‌شناسد. روزی که رویدادهای فراموش‌نشدنی بسیاری را در گذار قرون متمادی در دل خود ثبت کرده است. ۴ آبان که به سال ۱۲۹۴ خورشیدی شاهد صدور دستور بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول به قلم مستوفی الممالک، نخست‌وزیر ایران و به نیابت از احمد شاه، پادشاه نوجوان قجر و هشت روز پس از تاج‌گذاری او بود. این روز از نظر فرهنگی و هنری به سال ۱۳۴۵ با آغاز کار تلویزیون ملی ایران به صورت آزمایشی توأم بود. چهارم آبان، همان روز حزن‌انگیز پاییز ۱۳۵۹ که خبر سقوط خرمشهر در سرسبز ایران مخیر هشد و شاید همان روز بود که سربازی یعنی، سرمست از فتح‌شهر خون و قیام با افشلهای به تیرگی دل متجاوزان روی دیوار خیابان «لا» خرمشهر نوشت: «جنا لنبقی... آمده ایم که بمانیم!...»... چنین روزی اما به سال ۱۳۲۵ مصادف با زادروز ستاره کهنه کار سینمای و تلویزیون ایران، سعید راد است. او با نام کامل احمد سعید حق پرست راد، ۷۶ سال پیش در محله بخش چهار هشت گنیزون تهران دیده به جهان گشود. پدرش، سروان حق پرست، همراه عده‌ای دیگر از فسران ارتش، آن سال‌ها به عضویت شاخه نظامی حزب توده درآمد. مادرش نیز هنگام تولد او زن جوانی بود که در انجمن دوستی ایران و فرانسه عضویت داشت. چندماه پس از به دنیا آمدن سعید، پدرش هنگام پرواز آزمایشی یکی از هواپیماهای جنگنده ارتش فدایی (فرقه دمکرات) بر فراز تبریز، پس از نقص فنی هواپیما سقوط کرد و خیلی زود سعید و مادرش را تنها گذاشت.

سعید بعد از پنج سالگی همراه خانواده به محله شمیران (تجریش) رفت و در خانه‌ای کوچک واقع در کوچه فردوسی ساکن شد. کوچه‌ای که به «کوچه روشنفکران» مشهور بود. تحقیقا دلیل این تسمیه وجود خانه جلال آل احمد، نیما یوشیج، علی آزاد و داریوش رفیعی در این کوی بود. سعید نیز خیلی زود دوستی صمیمی پیدا می‌کند، دوستی به نام شراگیم و یانام فامیل یوشیج! او پسر نیما یوشیج شاعر نوگرای فقید ایران بود. مادرش برای تحصیلات ابتدایی او را در مدرسه نیکو علاء ثبت‌نام می‌کند. خود سعید اما برای تحصیلات متوسطه، دبیرستان شاپور تجریش (محل کنونی موزه سینما) را برمی‌گزیند. او پس از به پایان رساندن تحصیلاتش در مقطع متوسطه، سال ۱۳۴۷ فعالیت هنری خود آغاز کرد و سال ۱۳۵۰ با بازی

در فیلم سینمایی «فاتحین صحرا» وارد سینما شد. البته راد شانس بازی در این فیلم را بدون گذراندن دوره آموزشی بازیگری کسب کرد. ماجرا از این قرار بود که امیر نادری، دستیار اول کارگردان و عکاس این فیلم از دوستان نزدیک سعید راد محسوب می‌شد. با وساطت نادری، محمد زرین دست هم با بازی راد در فاتحین صحرا موافقت می‌کند تا نقش آفرینی او کنار ستاره‌هایی مانند رضایک ایمان وردی و عزیز اصلی سرآغاز درخشش ستاره‌ای پرفرغ در آسمان سینمای ایران شود. فاتحین صحرا به انگلیسی هم دوبله شد تا با نام "Treasure of the Lost Desert" در اروپا نیز اکران شود. راد که هنوز هنرمندی حرفه‌ای نشده بود برای گذران زندگی با شراکت یکی دیگر از دوستانش آژانسی تبلیغاتی دایر می‌کند. همان سال امیر نادری در صدد بود تا



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی

www.rooznamehsaba.com

rooznamehsaba

تهران خیابان آیت‌الله مدنی کوچه خجسته منش پلاک ۵
تلفن: ۶۰۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز

تأثیر شخصیت روی نقش آفرینی

«من چمران خودم را ساختم...» حتی این جمله ابراهیم حاتم‌کیا در نشست خبری فیلم «ج» در سنی و دومین جشنواره فیلم فجر خبرنگاران را قانع نکرد اما این میان سعید راد هم از گزند منتقدان بی‌نصیب نماند. پس از اکران فیلم «ج» و نقش آفرینی سعید راد در نقش «تیمسار فلاحتی» به حضور او در این کار حاتم‌کیا با عنوان «تیمسار فلاحتی قذیلند» حمله می‌شود اما بازی او در این فیلم، در جایی که نه تنها نوع بازی بلکه حمیدیان شباهتی به گفتار و رفتار شهید «صغر و صلی» ندارد، که هیچ‌یک از حرکات و حتی نوع ساکت ماندن فریبرز عرب‌نیا هم خاطره از شهید «مصطفی چمران» را به ذهن متبادر نمی‌کند، به شدت ستودنی است. «عجلتار تش خود من هستم!» دیالوگی که شخصیت «تیمسار فلاحتی» پس از ورودش به پناه به اتفاق چمران، مقابل اصغر و صالی به زبان می‌آورد با این پاسخ روبرو می‌شود: «شما که فقط به اسلحه کمری دارید!» اینجا زمانی است که تیمسار باید مستاصل شود و ناتوانی‌اش مقابل فرمانده گروه دستمال سرخ‌هایش از پیش به چشم بیاید اما نه تنها این اتفاق نمی‌افتد که «تیمسار فلاحتی» همچنان ایستاد خود را به عنوان نماد ارتش ایران حفظ می‌کند. راد از آن دسته بازیگرانی است که می‌داند نقش از بازیگرش چه چیزی می‌خواهد. حال این نقش آفرینی را با ایفای نقش خود چمران مقایسه کنید. شخصیت مصطفی چمران طی سال‌های پیش از شهادتش همواره به عنوان فرماندهی مقتدر و بانفوذ ریزه خاص و عام بود. در ماجرای تحرکت ضد انقلاب در پناه نیز، او زمانی که وارد شهر می‌شود فرماندهی تیر و های موجود را به عهده می‌گیرد اما این موضوع هرگز در نقشی که عرب‌نیا بازی کرد نمایان نمی‌شود و همواره سایه‌ای از «صغر و صالی» را روی خود احساس می‌کند. سایه‌ای که هرگز بر «تیمسار فلاحتی» یا بهتر بگوییم، سعید راد مستولی نمی‌شود.



شما معتبر هستید شماره معتبر بخرید

فروش ویژه شماره‌های خاص اعتباری و دائمی تا ۴۰٪ تخفیف

از طریق shop.mci.ir و تمامی مراکز فروش و خدمات همراه اول



www.mci.ir